

Conceptualization of Noun and Verb in the Holy Surah Al-Qiyamah Based on Langacker's Cognitive Grammar Theory

Bahman Badini ^a, Salahaddin Abdi ^{b*}, Mehdi Parizadeh ^c

^a PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

^b Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

^c Assistant Professor, Department of General Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

KEYWORDS

cognitive grammar, conceptualization, noun and verb, Langacker, Surah Al-Qiyamah

Received: 03 April 2025;
Accepted: 18 August 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/paq.2025.2057850.3990

ABSTRACT

The application of cognitive grammar in linguistic research offers a new analytical perspective, examining language from a different angle. This approach can also be adopted in exploring the concepts of the Holy Quran. In its depiction of scenes related to the Day of Judgment—including its characteristics and prevailing atmosphere—the Quran presents a remarkable conceptualization, in which nouns and verbs play a significant role. This study examines the structures of nouns and verbs in Surah Al-Qiyamah and investigates how these two grammatical categories are conceptualized. The method for analyzing the conceptualization of nouns and verbs in this surah is descriptive-analytical, based on Ronald Langacker's framework of cognitive grammar. The findings indicate that in this surah, the grammatical category of nouns is used to highlight key scenes and states of the Day of Judgment, as well as to warn humanity through the components of focus and prominence. Furthermore, temporal relations (verbs) are employed primarily to outline the perspective of the occurrence of Judgment Day, thereby placing the audience within that context. Dynamic and stative verbs are also utilized to advance the scenes and to express the desires of those who deny resurrection.

* Corresponding author.

E-mail address: s.abdi57@gmail.com





مفهوم‌سازی اسم و فعل در سوره مبارکه قیامت براساس انگاره دستور شناختی لانگاکر

بهمن بادینی^{الف}، صلاح‌الدین عبدی^ب، مهدی پری‌زاده^ج

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، b.badini@ltr.ac.ir
^ب استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، s.abdi@basu.ac.ir
^ج استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، m.parizadeh@basu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
دستور شناختی، مفهوم‌سازی، اسم و فعل، لانگاکر، سوره قیامت	کاربست دستور شناختی در پژوهش‌های زبان‌شناسی، تحلیل و برداشت جدیدی ارائه داده و زبان را از منظر دیگری مورد بررسی قرار می‌دهد. در واکاوی مفاهیم قرآن کریم نیز می‌توان از این دیدگاه به زبان نگریست؛ قرآن کریم در پردازش صحنه‌های مرتبط با قیامت، ویژگی‌ها و فضای حاکم بر آن، مفهوم‌سازی قابل تأملی دارد که اسم و فعل نقش مهمی در این روند ایفا می‌کنند. در این پژوهش، ساختارهای اسم و فعل در سوره مبارکه قیامت مورد بررسی قرار گرفته است و به چگونگی مفهوم‌سازی این دو مقوله دستوری پرداخته است. روش تحلیل مفهوم‌سازی اسم و فعل در این سوره توصیفی-تحلیلی و بر اساس انگاره دستور شناختی رونالد لانگاکر می‌باشد و یافته‌های پژوهش بیانگر این است که در این سوره مقوله دستوری اسم برای برجسته‌سازی صحنه‌ها و حالت‌های اصلی قیامت و همچنین هشدار به انسان با بکارگیری مؤلفه تمرکز و برجستگی به کار رفته است. همچنین، از رابطه زمان‌مند (فعل) به طور عمده برای ترسیم چشم‌انداز وقوع قیامت استفاده شده که مخاطب را در آن موقعیت قرار می‌دهد. افعال پویا و حالتی نیز برای پیشبرد صحنه‌ها و بیان تمایلات باطل انسان منکر معاد به کار رفته‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی، دیدگاه نوینی به بررسی نظام زبان است که در نیمه دوم قرن بیستم پدیدار گشته است. این دیدگاه همراه انقلاب بزرگ شناختی در سایر رشته‌ها، با نظریه‌های زبان‌شناسانی چون لیکاف و لانگاکر جرقه خورد و از دیدگاه نظریه‌پردازان آن، پاسخی به ناکارآمدی رویکرد صورت‌گرایانه به زبان بود (نیلی‌پور، ۱۳۹۸: ۲ و بهرامی‌خورشید، ۱۴۰۰: ۱۱). زبان‌شناسی شناختی، پای نظریه‌ها و تحلیل‌های تازه‌ای را به ساحت زبان گشود که همگی از یک آبشخور سرچشمه می‌گرفتند، اینکه: زبان، آیینۀ انعکاس ذهن بشر است؛ تعبیرها و بیان‌های زبانی، تنها تصاویری نیستند که بدون دخالت انسان عرضه شده باشند، بلکه زبان نحوه نگرش انسان نسبت به واقعیت‌های جهان را آشکار می‌سازد و مفهوم‌سازی او از آن‌ها را بازتاب می‌دهد (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۶۴). در واقع معانی که معادل مفهوم‌سازی هستند، در ذهن

گویندگانی که آن‌ها را به کار می‌برند، تولید می‌شوند (لانگاکر^۱، ۲۰۰۸: ۲۷).

در میان زبان‌شناسان شناختی، رونالد لانگاکر، سهم بزرگی در گسترش زبان‌شناسی شناختی دارد. او با ارائه نظریه دستور شناختی خود در کتاب مبانی دستور شناختی^۲، رویکرد متفاوتی را نسبت به تحلیل دستور زبان مطرح نمود. او نیز همانند دیگر زبان‌شناسانی که به دستور شناختی زبان پرداختند، «به مطالعه اصولی می‌پردازد که دستور را تشکیل می‌دهند و تلاش می‌کند این اصول را به جنبه‌های مختلف شناخت عام بشر مرتبط سازد.» (بهرامی خورشید، ۱۴۰۰: ۲۶). وی بر خلاف برخی از رویکردهای زبان‌شناسانه، نحو را مستقل از لایه‌های زبانی دیگر نمی‌داند؛ بلکه در تحلیل زبان، نحو نیز دانه‌ای از چند دانه‌ایست که در پیاله تحلیل زبان جای می‌گیرد (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۱۷۴). لانگاکر که پیشگام دستور شناختی است، به معنایندگی دستور قایل است و معنی را معادل مفهوم‌سازی تلقی می‌نماید.

قرآن کریم، پر خواننده‌ترین متن عربی است که در میان مسلمانان، جایگاه ویژه‌ای دارد و درک مفاهیم آن همواره، دغدغه مسلمانان و غیرمسلمانان بوده است و پژوهشگران در این راستا، علوم و فنون متعددی را به کار بسته‌اند. زبان‌شناسی شناختی و به ویژه دستور شناختی نیز در زمره علمی هستند که در پژوهش‌های قرآنی از آن‌ها استفاده شده و آثاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده است. یکی از موضوعاتی که در قرآن کریم بسامد قابل توجهی دارد، قیامت و بیان احوال و ویژگی‌های آن است و سوره‌های متعددی مانند القیامة، الحاقه، التغابن، الواقعة، القارعة، الغاشية و... به این موضوع پرداختند و جان‌مایه اصلی آن‌ها نیز قیامت است و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله وسلم- نیز رسالت اصلی خود را اعلام قریب‌الوقوع بودن قیامت دانسته بود و این سوره‌ها و به ویژه سوره قیامت به بیان این امر می‌پردازد. برخی از نظریه‌پردازان، اعجاز قرآن کریم را در مفهوم‌سازی آن می‌دانند و معتقدند که نحوه تحلیل و پردازش مفاهیم در این کتاب، دقیق و متمایز است و می‌توان گفت اعجاز قرآن در مفهوم‌سازی آن تجلی پیدا کرده است (قائمی‌نیا، ۱۴۰۳: ۳۶).

زبان‌شناسی شناختی و در بطن آن انگاره دستور شناختی، یک موقعیت را به شیوه‌های متفاوتی کدگذاری می‌کند. هریک از این کدگذاری‌ها یک تعبیر یا مفهوم‌سازی ویژه‌ای از آن موقعیت هستند. دو جمله زیر:

۱- علی کتاب را به حسن داد.

۲- علی به حسن کتاب را داد.

هر دو یک موقعیت را نشان می‌دهند و برطبق زبان‌شناسی سنتی معنای هر دوی آنها یکی است و تفاوت ساختاری و نحوی آن‌ها در معنای آنها تأثیر نمی‌گذارد، اما در زبان‌شناسی شناختی ادعا می‌شود که این جمله دو تعبیر مختلف از یک موقعیت هستند و در موارد خاصی فقط یکی از آن‌ها در بیان موقعیت، صحیح است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۷: ۱۶۴). این دانش قصد ندارد تفاوت بلاغی و نکات بیانی راجع به جمله را بحث کند، بلکه هدف اصلی آن، بررسی رابطه مفهوم‌سازی ذهن با موقعیت متناظر است؛ به عبارت دیگر، این دانش، مفهوم‌سازی‌های نهفته در تعبیرهای زبانی را بررسی می‌کند. مسائلی که در دستور شناختی و به ویژه در این پژوهش مطرح است:

بیان عناصری که در مفهوم‌سازی یک موقعیت مهم هستند.

¹ Langacker

² Foundations of Cognitive Grammar

بیان اهمیت عناصر مفهوم‌سازی از جمله: برجستگی، مشخص بودگی، چشم انداز و منظر. صحنه و پشت صحنه جمله‌ها چیست؟ چگونه گوینده از این جمله‌ها نما برداری کرده است و به عبارتی دیگر برخی جملات و واژه‌ها را زمینه و برخی دیگر را بر چه اساسی پیکره قرارداده است؟ هدف این پژوهش تبیین شیوه مفهوم‌سازی قرآن کریم و اساس آن در مقوله‌های دستوری اسم و فعل در سوره مبارکه قیامت است و از منظر دستور شناختی لانگاکر به کاوش در این متن والای عربی بپردازد تا مبانی نظری این رویکرد زبان‌شناسانه به صورت عملی و کاربردی بیان شود و همراه با آن، جلوه‌ای دیگر از تحلیل قرآنی را عرضه کند. از آن‌جا که انگاره دستور شناختی لانگاکر ارتباط تنگاتنگی با معنا دارد و خود او در آثارش تصریح می‌کند که دستوری معنادار است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۲۷)، می‌توان از آن در راستای بیان معانی ساختارها و تعبیرهای قرآنی بهره گرفت. مسئله اصلی این مقاله بررسی چگونگی مفهوم‌سازی و تعامل بین اسم و فعل در آیات سوره قیامت با استفاده از چارچوب نظری دستور شناختی لانگاکر می‌باشد.

این پژوهش با تطبیق نظریه دستور شناختی لانگاکر بر سوره قیامت، در صدد پاسخ به پرسش‌های زیر می‌باشد:
مقوله‌های دستوری اسم و فعل در سوره قیامت چگونه مفهوم‌سازی شده‌اند؟
اساس مفهوم‌سازی در سوره قیامت چیست؟
چه ساختارهای دستوری خاصی در این سوره وجود دارد که بر فهم معنا تأثیر می‌گذارد؟
تحلیل‌های زبان‌شناختی چگونه می‌توانند به درک عمیق‌تری از مضامین سوره قیامت کمک کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

تعداد آثاری که آیات قرآن کریم را از نظر دستور شناختی تحلیل کرده‌اند آن‌چنان زیاد نیست. با این وجود برخی از پژوهش‌ها به صورت جزئی یا کلی به تحلیل برخی از سوره‌های قرآن پرداختند. قائمی‌نیا (۱۳۸۶) در مقاله «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی» به کارکردهای زبان‌شناسی شناختی در تحلیل و تبیین آیات قرآن کریم، چالش‌ها و رویکردهای آن پرداخته است. همچنین قربانی مادوانی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «معناشناسی تعبیر (لعلکم + فعل) در آیات قرآن کریم بر اساس نظریه لانگاکر» به مفهوم‌سازی این تعبیر قرآنی در آیات قرآن کریم پرداخته است و در خلال آن به شناسایی مهم‌ترین عنصر زبانی آیات مربوطه پرداخته است. میاح و همکاران (۱۴۰۲) نیز در مقاله «تحلیل شناختی کانون‌های توجه در داستان یوسف پیامبر از دیدگاه لانگاکر» به بررسی ابعاد تعبیر و کانون‌های توجه در داستان حضرت یوسف و همچنین ضبط و شرح آن پرداخته‌اند و یافته‌های آن‌ها حاکی از بسامد بالای بُعد زاویه دید نسبت به بُعد شرح صحنه و همچنین بسامد کانون‌های توجهی مانند خواب و رؤیا، پیراهن و نیرنگ و مکر می‌باشد. همچنین قائمی‌نیا (۱۴۰۳) در کتاب «معناشناسی شناختی قرآن» آیات متعددی از قرآن کریم را بر اساس نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی شناختی تحلیل نموده است. وی مؤلفه‌های دستور شناختی لانگاکر را همراه با دیگر رویکردهای زبان‌شناسی شناختی در تحلیل برخی آیات به کار برده است و لایه‌های مختلف مفهوم‌سازی قرآن را به کمک جملگی این نظریه‌های متعدد تکمیل نموده است.

تفاوت این پژوهش با دیگر پژوهش‌های انجام شده آن است که آثار یاد شده به آیات پراکنده یا سوره‌های خاصی مانند سوره یوسف پرداخته‌اند، اما این پژوهش بر مفهوم‌سازی قیامت تمرکز دارد و در این راستا به مطالعه سوره قیامت

می‌پردازد.

۳. روش پژوهش

هدف این پژوهش که بر مبنای زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته است این است که سوره قیامت را به روش توصیفی - تحلیلی تبیین نموده و اسم‌ها و فعل‌های تمامی ۴۰ آیه موجود در این سوره را بر اساس ابعاد مفهوم‌سازی در تعبیر، نحوه نامبرداری و تصویربرداری مورد تحلیل قرار دهد.

۴. چهارچوب نظری

در این بخش از پژوهش، ضمن بیان مبانی نظری دستور شناختی، رویکرد انگاره دستور شناختی و معیارها و شاخص‌های آن مورد بررسی قرار می‌گیرد تا چهارچوب تحلیل دستور شناختی مورد نظر نیز تبیین گردد.

۱.۴. دستور شناختی

رونالد لانگاکر، از برجسته‌ترین زبان‌شناسان شناختی است. او با تألیف کتاب مشهور خود، یعنی مبانی دستور شناختی، تحوّل بزرگی در تحلیل دستور زبان ایجاد کرد. دستور شناختی رویکردی شناختی به زبان است با این فرضیه که دستور، معناشناسی و واژگان در یک پیوستار واحد - به جای فرآیندهای جداگانه - وجود دارند (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۱۵)؛ به عبارتی دیگر، آنچه در سایر رویکردهای زبان‌شناسانه، مستقل و لایه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گرفت، در زبان‌شناسی شناختی به صورت یکپارچه و فراحوزه‌ای بدان پرداخته می‌شود (بهرامی خورشید، ۱۴۰۰: ۱۶). به اعتقاد لانگاکر، مرز مشخصی میان لایه‌های صرفی و نحوی، معناشناسی و آوایی وجود ندارد و تا حدود زیادی این مرزبندی مبهم است و باید به دستور معنامند معتقد بود (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۲۴).

۱.۱.۴. مفهوم‌سازی در انگاره دستور شناختی

لانگاکر از معنای زبانی با عبارت مفهوم‌سازی^۱ تعبیر می‌کند (همان: ۴۳) و اساس دستور شناختی وی نیز بر همین مفهوم‌سازی و نحوه شکل‌گیری و عناصر دخیل در این روند، تمرکز دارد. مفهوم‌سازی که لانگاکر از آن سخن می‌گوید، دو ساخت‌واره اساسی دارد که حوزه^۲ و تعبیر^۳ نام دارند. حوزه عبارت است از معلوماتی زمینه‌ای که در بافت یک پدیده وجود داشته و اهل زبان نسبت به آن شناخت دارند (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۱۴۷). بسیاری از مفاهیم، زمینه‌ساز مفاهیم دیگر هستند و درک آن‌ها بدون تصور حوزه‌هایشان ممکن نیست (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۸۰)؛ لانگاکر برای تبیین این مسأله، بند انگشت را مثال می‌زند که تصور مفهوم آن بدون تصور خود انگشت ممکن نیست و به عبارتی، انگشت زمینه‌ای برای فهم ماهیت بند انگشت است (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۱۴۷). تعبیر که دومین ساخت‌واره مهم در روند مفهوم‌سازی می‌باشد، به معنای نحوه تفسیر و انتخاب محتوای مورد نظر است که از جانب اهل زبان شکل می‌گیرد؛ به سخنی دیگر، زاویه و موقعیتی که از آن به صحنه می‌نگریم، میزان توجه ما به عناصر مختلف آن و دقتی که در این بازنمایی به کار می‌بریم، همگی مؤلفه‌های مهمی هستند که در مفهوم‌سازی آنچه می‌بینیم به ما کمک می‌کنند (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۵۵).

¹ conceptualization

² domain

³ construal

بر اساس آخرین تقسیم‌بندی انجام شده از جانب لانگاکر، این تعبیرگری یا تفسیر، به چهار عامل مشخص‌بودگی، تمرکز، برجستگی و منظر تقسیم شده است که هر کدام بُعد خاصی از ابعاد صحنه را تبیین می‌کند (همان).

۱.۱.۱.۴. مشخص‌بودگی^۱

اولین مؤلفه که مشخص‌بودگی نام دارد، سطح دقت و وضوح را در به تصویر کشیدن یک موقعیت مشخص می‌کند (همان)؛ به عنوان مثال عبارت «قهوه بدون شکر»، نسبت به تعبیر «نوشیدنی گرم» مشخص‌بودگی بیشتری دارد چراکه جزئیات بیشتری ارائه داده و دقت و شفافیت مفهوم آن بیشتر است. در مقابل این مؤلفه، طرح‌وارگی قرار دارد و هرچه از میزان مشخص‌بودگی کاسته شود، به طرح‌وارگی افزوده می‌شود؛ در همان مثال ذکرشده، عباراتی مانند: «نوشیدنی»، «نوشیدنی گرم» و «قهوه»، طرح‌وارگی بیشتری نسبت به «قهوه بدون شکر» دارند.

۲.۱.۱.۴. تمرکز^۲

دومین مؤلفه تعبیر در انگاره لانگاکر، تمرکز است. تمرکز به معنای گزینش بخش ویژه‌ای است که در کانون توجه قرار گرفته است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۵۷). وقتی به یک صحنه می‌نگریم، بخشی از آن را بزرگ می‌کنیم و توجه ما در همان بخش متمرکز می‌شود؛ مثلاً هنگام مشاهده بازی فوتبال، معمولاً بازیکنی که صاحب توپ است، در کانون توجه قرار دارد و زمین فوتبال و بقیه بازیکنان و داوران به مثابه پس‌زمینه‌ای هستند که بازیکن صاحب توپ، پیش‌زمینه آن‌ها است. لانگاکر، بُرش انتخاب‌شده در چنین موقعیتی را پیش‌زمینه^۳ و دیگر بخش‌هایی که در کانون تمرکز اصلی وجود ندارند را پس‌زمینه^۴ نامیده است (همان: ۵۸). مؤلفه دیگری که در این عامل بدان توجه می‌شود، دامنه^۵ است و به معنای حد انتخاب است. شناخت دامنه و مشخص کردن آن به مفهوم‌سازی عبارت زبانی کمک می‌کند و روشن می‌سازد که برای مفهوم‌سازی یک مفهوم، چه عناصری نقش داشته و گستره مفهوم چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد (بهرامی‌خورشید، ۱۴۰۰: ۸۴).

۳.۱.۱.۴. برجستگی^۶

برجستگی نیز همسو با تمرکز، در راستای نحوه توجه و دیدن یک صحنه می‌باشد؛ در برجستگی به این نکته توجه می‌شود که «در مشاهده یک صحنه به چه عنصر یا عناصری توجه بیشتری معطوف می‌داریم، یا به هنگام ادای یک جمله به کدام سازه توجه بیشتری داریم، و مثلاً آن را با تکیه بیان می‌کنیم.» (همان: ۸۶). به عبارتی دیگر، به عنوان اساس و پایه‌ای برای معنی، یک عبارت زبانی بدنه خاصی از محتوای مفهومی را انتخاب می‌کند. همانطور که لانگاکر نیز بدان اشاره می‌نماید، دو مقوله برجستگی و تمرکز باهم هم‌پوشانی داشته و تمرکز یکی از ابعاد برجستگی است و طبیعتاً آنچه پیش‌زمینه می‌گردد، نسبت به پس‌زمینه برجسته شده است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۶۶). آنچه برجستگی را متمایز می‌کند

¹ specificity

² focusing

³ fore grounding

⁴ back grounding

⁵ scope

⁶ prominence

فرایندهای آن است که به دو شکل مختلف صورت می‌گیرد: ^۱ نامبرداری^۱ و دوگانه متحرک و مکان‌نما^۲ (همان: ۶۶ و ۷۰).^۳ در نامبرداری یک موقعیت، حوزه‌ای مفهومی به عنوان زمینه انتخاب شده و نمای خاصی از آن به عنوان پیکر یا پایه برجسته می‌شود که به کانون توجه آن موقعیت تبدیل می‌گردد (همان: ۶۶) به عنوان مثال در جمله کتاب کنار کتابخانه است، کتاب پیکر و کتابخانه زمینه است. دوگانه متحرک و مکان‌نما نیز بر اساس برجستگی شرکت‌کنندگان در یک موقعیت دسته‌بندی و اولویت‌بندی می‌شود. این نوع برجستگی، در تبیین تفاوت‌های معنایی که در عبارات‌های زبانی وجود دارد، کاربرد دارد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۷: ۱۵۶).

۴.۱.۱.۴. منظر^۴

منظر یا چشم‌انداز به معنای تنظیم نگاه و جهت دادن به آن در هنگام بازنمایی یک موقعیت است؛ می‌توان گفت اگر مفهوم‌سازی مشاهده یک صحنه و موقعیت باشد، منظر چیدمان و نحوه جای‌گیری ناظر در این مفهوم‌سازی است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۷۳). عبارت زبانی، به ما نشان می‌دهد که تولیدکننده آن از چه زاویه مکانی و با کدام زاویه فکری به تولید آن پرداخته است. در این مؤلفه نحوه تصویربرداری و زمان ادراکی یک موقعیت نیز بررسی شده و پویایی فعل‌ها و اسم‌های مختلف در بازنمایی یک موقعیت تبیین می‌گردد.

۲.۱.۴. مقوله‌های دستوری اسم و فعل

از قدیم، تقسیم واژگان به اسم، فعل و حرف رایج‌ترین تقسیم‌بندی بوده است که در میان زبان‌شناسان عربی به شهرت رسیده است (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۲، ابن هشام، ۱۳۸۸: ۲۲). در دستور عمومی زبان انگلیسی نیز واژگان به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که اسم، ضمیر، فعل، صفت و قید از نمونه‌های بارز آن به شمار می‌آیند؛ اما لانگاکر واژگان را به نحو دیگری تقسیم می‌کند و در تقسیم‌بندی او واحدهای نمادینی چون اسم و فعل تعریفی معنابنیاد دارند چراکه اساس دستور او توجه به معنا و معنامحوری است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۷: ۱۵۳ و لانگاکر، ۲۰۰۸: ۲۷). وی نهادهای موجود را به چیزها و رابطه، و خود رابطه را نیز به رابطه‌های زمان‌دار و رابطه‌های غیر زمان‌دار تقسیم می‌کند؛ چیزها شامل مجموعه اشیاء، مکان‌ها، افراد و... هستند و معادل مقوله دستوری «اسم» می‌باشند. رابطه‌ها نیز گاه فرایندهایی را به تصویر می‌کشند و از لحاظ پویایی و ایستایی متغیر هستند؛ این فرایندها معادل مقوله دستوری «فعل» هستند (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۹۴ - ۹۶). دیگر مقوله‌های دستوری مانند قید، صفت و حرف و... نیز زیر مجموعه رابطه‌ها هستند اما به دلیل عدم زمان‌مندی در دسته‌بندی فعل جای نمی‌گیرند (بهرامی خورشید، ۱۴۰۰: ۱۰۳ - ۱۰۴). شناخت و بررسی این مقوله‌های دستوری و توجه به ساختار، نوع و چینش آن‌ها در تصویرپردازی، زمینه تحلیل مفهوم‌سازی یک متن را فراهم می‌سازد. توجه به این نکته که در یک مفهوم‌سازی چرا از یک مقوله دستوری خاص استفاده شده است و این انتخاب چه اساس شناختی دارد، اساس واکاوی مفهوم را در انگاره دستور شناختی لانگاکر تبیین می‌کند.

^۱ profiling

^۲ trajector – landmark

^۳ برای این دو اصطلاح، معادل‌های متعددی در زبان فارسی ارائه شده است، نظیر: متحرک و مکان ثابت، مسیرپیما و مرزما، متحرک و نقطه ثابت و متحرک و مکان‌نما. معادل اخیر مورد انتخاب و ترجیح نویسندگان این پژوهش بوده است.

^۴ perspective

در این پژوهش با کاربست مقوله‌های حوزه و تعبیر و مؤلفه‌های آن‌ها، آیات سوره مبارکه قیامت مورد تحلیل قرار می‌گیرد، مقوله‌های دستوری اسم و فعل و نحوه مفهوم‌سازی آن‌ها نیز بر اساس این دو مقوله بررسی می‌شود و نامبرداری و تصویربرداری مفهومی موجود در آن‌ها تبیین می‌گردد.

۵. مفهوم‌سازی اسم و فعل در سوره قیامت

سوره قیامت به مسائل متعددی نظیر روز رستاخیز، ویژگی آن، احوال اهل رستگاری و اهل خسران، یادآوری مرگ و گذر از نعمت‌های زودگذر دنیا در راستای دستیابی به نعمت‌های جاودانه بهشت اشاره نموده است. این پژوهش، آیات را بر اساس موضوعات مختلف آن، به ۴ دسته تقسیم‌بندی نموده و به تحلیل آن‌ها می‌پردازد.

۵. ۱. آیات ۱ تا ۶ با محوریت اثبات قیامت

این مجموعه از آیات با قسم خوردن به قیامت شروع می‌شوند و پیام اصلی آن‌ها بیان حتمی بودن وقوع قیامت و زنده کردن دوباره مخلوقات است. قرآن کریم با قسم به قیامت و نفس لؤامه، به این نکته اشاره می‌کند که قیامت رخ خواهد داد و انکار آن و دور پنداشتن آن ناشی از گرایش برخی از انسان‌ها به گناه و عصیان است.

مفسران در تفسیر آیه «لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ» و «وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»، آراء متعددی را در خصوص «لا» ذکر کرده‌اند. برخی آن را برای تأکید نفی، برخی آن را صله و دیگری نیز زائد در نظر گرفته‌اند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴: ۶۵۸ و ابن هشام، ۱۴۲۸: ۲۴۴) و برخی هم آن را «لأقسم» قراءت نموده‌اند (الصفاقسی، ۱۴۲۵: ۶۰۹). زبان‌شناسی شناختی به این نکته تأکید دارد که هر تعبیر زبانی، مفهوم‌سازی هست که ذهنیت‌گوینده را منعکس می‌کند، لذا باید از بازگردانی و تبدیل یک تعبیر به تعبیری دیگر پرهیز کرد و به هر تعبیر قرآنی اصالت داده و بر اساس همان، مفهوم‌سازی مورد نظر را درک کرد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۳: ۱۳۰)؛ بنابراین آنچه مبنای تحلیل شناختی این پژوهش قرار می‌گیرد همان تعبیری است که دچار تقدیر نحوی نشده و با فضای آیات و روح حاکم بر زبان عربی نیز تناسب دارد. در آیه مذکور نیز ترجیح بر این است که «لا» نافیه در نظر گرفته شود؛ یعنی در نهایت فعل منفی خواهد بود. قرآن کریم برای «یوم القیامة» و «النفس اللوامة» از قسم منفی استفاده نموده و رابطه بین متحرک و مکان‌نما را به گونه‌ای نامبرداری کرده است که متحرک (روز قیامت، نفس لؤامه)، خارج از دایره مکان‌نما که قسم خوردن است، قرار گرفته است؛ چراکه این دو مفهوم را بزرگ‌تر از آن می‌داند که بدان قسم خورده شود و حرمت این دو مفهوم، ورای قسم خوردن است. این شیوه مفهوم‌سازی بر قاطعیت قرآن در باورمندی به قیامت و حتمی بودن وقوع آن دلالت می‌کند.

از طرفی دیگر، قرآن کریم پس از «یوم القیامة»، «النفس اللوامة» را با همان فعل ذکر نموده است. نفس ملامت‌گر در رستگاری انسان و بازداشتن وی از غفلت و نافرمانی نقش اساسی دارد و او را بر انجام چنین اموری ملامت می‌کند، یا نفسی است که صاحبش را به سبب کوتاهی در انجام‌دادن زیاد امور خیر، ملامت می‌کند (الزمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴: ۶۵۹). بنابراین همان چیزی است که می‌تواند انسان را در روز قیامت نجات دهد و این ویژگی در راستای روز قیامت، زاویه ویژه‌ای به این مفهوم می‌دهد؛ یعنی نفس لؤامه، در چشم‌انداز قیامت تعریف شده و از زاویه قیامت به آن نگاه می‌شود. در آیه بعدی «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ»، به گمانه‌زنی منکران قیامت اشاره می‌کند که رستاخیز انسان و دوباره زنده شدن وی را ناممکن می‌دانستند، به ویژه بعد از مرگ که بدون و استخوان‌ها می‌پوسد. در این صحنه قرآن کریم از واژه «الإنسان» استفاده نموده است که در همین سوره ۳ بار دیگر تکرار شده است (قرآن کریم، ۷۵: ۱۳، ۱۴ و ۳۶).

این اسم در نگاه اول اسمی عام بوده که همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ اما فضای کلی آیات سوره و دیگر آیات قرآن کریم چنین مفهوم عامی را نمی‌پذیرد و مراد از انسان در این تعبیرها، انسان کافر است (البغوی، ۱۴۲۰: ج ۵ ص ۱۸۲). زبان‌شناسان مسلمان در چنین حالت‌هایی، الف و لام را دال بر تعریف جنس دانسته و دلالت آن بر عموم انسان را عرفی می‌دانند (التفتازانی، ۱۳۸۷: ۲۰۷). بر اساس انگاره دستور شناختی، هر چه از میزان شفافیت در پردازش یک موقعیت کاسته شود از مشخص‌بودگی به طرح‌وارگی نزدیک‌تر می‌شویم (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۵۵)؛ بنابراین طرح‌وارگی «انسان» بیشتر از «انسان کافر» است. این مفهوم‌سازی می‌تواند ناشی از این حقیقت باشد که در زمان نزول این آیات، اغلب انسان‌ها کافر و عصیان‌گر بودند و تعداد مؤمنان کمتر بوده است.

واژه «عظام» به معنای استخوان است و همواره از جانب مشرکان و منکران قیامت، بازسازی و احیای آن مورد انکار و پرسش بوده است (قرآن کریم، ۲۳: ۳۵ و ۸۲: ۳۶؛ ۷۸: ۷۹؛ ۱۱). این واژه نسبت به کل بدن جزئی‌تر است و نماینداری شده است؛ یعنی حوزه‌ای مفهومی (بدن) به عنوان پایه انتخاب شده و نمای خاصی از آن (استخوان) برجسته می‌شود که به کانون توجه آن موقعیت تبدیل می‌گردد. واژه «بَنان» که به معنای سر انگشتان است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۹۱)، در آیه بعد نیز به همین شیوه نماینداری شده است و این «سر انگشتان» نسبت به کل بدن، نما شده است. بر اساس مؤلفه تمرکز در تعبیر، می‌توان کل بدن را دامنه پیشینه و سپس دست را دامنه بلافصل اول و انگشتان را دامنه بلافصل دوم و در نهایت سر انگشتان را دامنه بلافصل سوم پنداشت. همه این مفهوم‌سازی‌ها از قدرت و ظرافت زنده کردن انسان پس از مرگ سخن می‌گویند و با این نماینداری و دامنه‌سازی، چنین القا می‌شود که کوچکترین و دقیق‌ترین واحدهای بدن نیز دوباره زنده و مرتب خواهند شد، بنابراین استخوان و کل بدن نیز زنده شده و به حالت اولیه خود باز می‌گردد. در آیه مذکور، واژه «قادرین» نیز استفاده شده است که اسم فاعل از ماده (قَدِرَ یَقْدِرُ) و به معنای تمکن و توانایی است. زبان‌شناسان و متخصصان زبان عربی به تفاوت بین اسم و فعل در مفهوم‌سازی اشاره کرده‌اند و فعل را بیانگر تجدد و اسم را نیز بیانگر ثبوت دانسته‌اند (السکاکی، ۱۴۰۷: ۲۰۷). این تفاوت در دلالت، تا حدود زیادی با تفاوت بین دو مقوله اسم و فعل در دستور شناختی متناظر است؛ لانگاکر بیان داشته است که رابطه میان متحرک و مکان‌نما در فعل‌ها که یک رابطه زمان‌مند هستند، مرحله‌ای بوده و تصویربرداری این رابطه پی‌درپی است و اسم نیز به صورت اجمالی تصویربرداری می‌شود (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۲۵۴-۲۵۶). از این روی، می‌توان گفت که تصویربرداری واژه «قادرین» در این آیه یک تصویربرداری اجمالی است و این نوع تصویربرداری اجمالی مفهومی عام و کلی دارد و این مفهوم را می‌رساند که امر خلقت و زنده ساختن انسان، در زمره قدرت ثابت و مستمر خداوند است و چنین نیست که تنها به زمان خاصی در گذشته یا آینده اختصاص یافته باشد.

در آیه ۵ این سوره: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنْسَانُ لَیْفُجِّرَ أَمَامَهُ»، علت انکار قیامت توسط انسان کافر را گرایش پیوسته او به گناه معرفی می‌کند. اگرچه برخی از مفسران «فجور» ذکر شده در آیه مذکور را دروغ عامدانه تفسیر نموده‌اند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ج ۲۹ ص ۳۴۲)، اما می‌توان بر اساس مؤلفه تمرکز در دستور شناختی، بین دو دیدگاه جمع نموده و دروغ عامدانه در مورد قیامت و انکار آن را پُلّی برای رسیدن به شهوات و انجام گناه تلقی کرد؛ یعنی قرآن کریم معانی و مصادیق دروغ‌گفتن را پس‌زمینه نموده و از میان آن‌ها تکذیب قیامت را پیش‌زمینه کرده است. بنابراین، تمرکز که نوعی انتخاب صحنه است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۵۷)، در این آیه با انتخاب این مصداق خاص، مفهوم‌سازی شده است. واژه «أمام» نیز

اسمی است که در اصل مکان را نمابرداری می‌کند اما در این آیه برای عنصر زمان که همان آینده پیش‌روی انسان است به کار رفته است؛ بر اساس مؤلفه برجستگی، در این آیه «انسان» متحرک بوده و ساخت «لیفجر» که با آن ناصبه مصدریه به تأویل مصدر می‌رود و مفعول به جمله است، مکان‌نما می‌باشد؛ اسم «انسان» با فعل حالتی «یرید» و رابطه ساخت «لیفجر» آمامه» در این مفهوم‌سازی بیانگر اراده پیوسته انسان برای گناه کردن در آینده است، به گونه‌ای که مرگی وجود نداشته و جاودانگی حاکم است.

فعل‌های دیگر به کار رفته در این آیات (لا أقسم، یحسب، نسوی، یفجر، یسأل) فعل‌های پویایی هستند که حالتی پویا را نمابرداری می‌کنند. همچنین در مؤلفه منظر، بعد زمانی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد که در خلال آن به تفاوت زمان پردازش^۱ و زمان رویداد^۲ می‌توان رسید؛ به عبارتی دیگر تفاوتی که بین زمان انجام گرفتن آن فعل در واقعیت با زمان پردازش آن در ذهن وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد (لانگار، ۲۰۰۸: ۷۹-۸۰). زمان پردازش در فعل‌های (یحسب، یسأل، یفجر) به گونه‌ای است که یک تصویربرداری مرحله‌ای مفهوم‌سازی می‌شود؛ یعنی انسان پی‌درپی چنین گمان می‌کند، در این باره می‌پرسد و می‌خواهد در آینده فجور کند و این عمل را نیز تکرار می‌کند.

۵.۱.۱. جمع‌بندی کلی بر اساس عناصر دستور شناختی

عناصر	کارکرد آن در آیات ۱-۶ سوره	توضیحات و نمونه در آیات
مشخص‌بودگی	دقت و شفافیت لازم در آیات و بیان مفاهیم	در آیه (۳): طرح‌وارگی «انسان» بیشتر از «انسان کافر» است. این مفهوم‌سازی می‌تواند ناشی از این حقیقت باشد که در زمان نزول این آیات، اغلب انسان‌ها کافر و عصیان‌گر بودند و تعداد مؤمنان کمتر بوده است.
تمرکز	انتخاب بخش اصلی که برای مفهوم‌سازی لازم بوده است، اثبات معاد	در آیات (۴-۵): واژه «بنان» و «عظام» نمابرداری شده و نسبت به کل بدن، نمابرداری شده‌اند و این مفهوم‌سازی از قدرت و ظرافت زنده کردن انسان پس از مرگ سخن می‌گوید و چنین القا می‌کند که کوچکترین و دقیق‌ترین واحدهای بدن نیز دوباره زنده و مرتب خواهند شد.
برجستگی	برجسته‌سازی عناصر مهم در صحنه‌های قیامت و کمک به مفهوم‌سازی کلی سوره از جمله قطعی بودن وقوع قیامت و تعظیم آن	در آیات (۱-۲): «نفس لوامه» و «قیامت» به عنوان متحرک و خارج از دایره مکان‌نما که قسم‌خورده است، قرار گرفتند و حرمت این دو مفهوم، و رای قسم‌خوردن است. این شیوه مفهوم‌سازی بر قاطعیت قرآن در باورمندی به قیامت و حتمی بودن وقوع آن دلالت می‌کند.
منظر	ایجاد چشم‌انداز دقیق و قراردادن مخاطب در فضای مفهومی تأثیرگذار برای آن	در آیات (۱-۲): پس از «یوم القیامة»، «النفس اللوامه» ذکر شده است. نفس ملامت‌گر نقش مهمی در رستگاری انسان دارد و او را از غفلت و نافرمانی بازمی‌دارد. این نفس در قیامت، نقش کلیدی در نجات انسان ایفا می‌کند و از این رو، مفهوم نفس لوامه در چشم‌انداز قیامت، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

۵.۱.۲. خلاصه کاربرد عناصر دستور شناختی در آیات

عناصر دستور شناختی در این آیات بر محور رعایت شفافیت لازم در بیان مفاهیم استوار است، به گونه‌ای که بخش اصلی و ضروری برای مفهوم‌سازی به خوبی انتخاب شده است. در این راستا، عناصر مهم و کلیدی در صحنه‌های قیامت برجسته شده‌اند تا ضمن تأکید بر قطعی بودن وقوع قیامت و عظمت آن، کمک کنند تا مفهوم کلی سوره بهتر درک شود. همچنین، با ایجاد چشم‌اندازی دقیق و قرار دادن مخاطب در فضای مفهومی تأثیرگذار، تلاش شده است تا فهم عمیق‌تر و اثرگذاری بیشتری بر ذهن مخاطب داشته باشد.

¹ conceived Time

² processing Time

۲.۵. آیات ۷ تا ۱۵ با محوریت بیان احوال قیامت

این آیات به توصیف روز قیامت و وضعیت انسان‌ها در آن روز می‌پردازند. در این آیات، به نگرانی انسان‌ها در این روز اشاره شده و تأکید می‌شود که انسان‌ها در قیامت از اعمال خود آگاه خواهند شد. همچنین، به قدرت خداوند در برپایی قیامت و بازگشت انسان‌ها به سوی او اشاره می‌شود.

این آیات با افعال ماضی نظیر «بَرِقَ، حَسَفَ، جُمِعَ» شروع می‌شوند. متخصصان زبان عربی همواره اشاره داشته‌اند که فعل ماضی بیانگر قطعی بودن تحقق یافتن یک واقعه است؛ یعنی به گونه‌ای که انگار آن موقعیت تحقق یافته است و حتمی شده است (ابن الأثیر، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۶). در دستور شناختی، زمان فعل از زاویه دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد، چراکه در پی دستیابی به نحوه مفهوم‌سازی گوینده است. مفهوم‌سازی مشاهده یک صحنه و موقعیت است و با تحلیل «منظر» آن صحنه، چیدمان و نحوه جای‌گیری ناظر در این مفهوم‌سازی مرتبط است (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۷۳). در چنین آیاتی که زمان فعل آن گذشته است، می‌توان اذعان داشت که قرآن کریم با هدف ایجاد یک منظر یا چشم‌انداز ویژه، چنین تعبیری را ارائه داده است؛ مخاطب را به فضای مورد نظر که قیامت و پیدایش برخی وقایع آن است منتقل می‌کند، گویی که این وقایع اتفاق افتاده و به جزئی از گذشته بدل گشته‌اند و سپس سخنان انسان (انسان کافر منکر) را از این زاویه و در داخل این فضا بازگو می‌کند.

قرآن کریم در آیه «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ» واژه «البصر» را به کار برده است که به معنای چشم است. این واژه با فعل «بَرِقَ» مفهوم‌سازی شده است که در زبان عربی به معنای درخشش و برق زدن است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱۰۵) و وقتی برای انسان به کار رود، به معنای متحیر شدن از شدت ترس و خوف است (همان: ۱۰۶) که می‌تواند ناشی از باز شدن کامل چشم ترشح مایع داخل آن باشد و چشم را درخشنده جلوه دهد. انتخاب چنین فعلی به جای معادل‌های آن در معنای ترس و خوف مانند «فَزَعٌ، رَهَبٌ، خَافٌ، دُعِرَ» می‌تواند به دلیل تمرکز بر صحنه‌هایی باشد که انسان در واقعه قیامت می‌بیند. به عبارتی، یک محتوای یکسان (ترس) به گونه‌ای متفاوت و با تمرکز بر نشانه‌ای خاص مفهوم‌سازی شده و قرآن کریم بُعد بصری انسان را که شاهد این وقایع خواهد بود، به عنوان کانون تمرکز، تصویربرداری کرده است. به ویژه که آیه بعدی، از برخی حوادث طبیعی مانند خسوف ماه و درهم پیچیده شدن خورشید و ماه سخن گفته است که با چشم دیده می‌شوند و وحشت و حیرت انسان منکر را بر می‌انگیزند. همچنین در ابتدای این مجموعه آیات، واژه «إِذَا» به کار رفته است که در زبان عربی اسم و ظرف زمان است (ابن فارس، ۱۴۰۶: ۹۱) و دو آیه ۱۰ و ۱۳: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ» و «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» در موقعیت و فضایی مفهوم‌سازی شده‌اند که این ظرف زمانی ترسیم کرده است. در چنین موقعیتی صحنه‌های خسوف ماه و درهم پیچیدگی خورشید و ماه و حیرت انسان، پس‌زمینه شده و سؤال انسان که به دنبال راه فرار و رهایی بوده و همچنین نسبت به اعمالش آگاه می‌گردد، پیش‌زمینه شده است. به ویژه که هر دو موقعیت با «يَوْمَئِذٍ» رمزگذاری شده و هم‌زمانی این موقعیت‌ها را تداعی می‌کند.

در هر دو آیه ۱۰ و ۱۳ نیز، به ترتیب «الإنسان» فاعل و نائب فاعل جمله هستند؛ لازم به ذکر است که در زبان عربی، نائب فاعل همان مفعول به جمله است که فاعل آن حذف شده است و جانشین آن گشته است (ابن هشام، ۱۳۸۸: ۱۱۹). در هر دو رابطه موجود در این آیات «الإنسان» متحرک به شمار آمده و به ترتیب «أَيْنَ الْمَفَرُّ» و فاعل محذوف مکان‌نما می‌باشند؛ این نوع مفهوم‌سازی در راستای بیان اهمیت انسان در بافت این دو آیه هستند که این همان انسان

منکر است که از راه فرار می‌پرسد و به تمام کرده‌هایش آگاه خواهد شد.^۱

در آیه ۱۲ نیز آمده که: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» که در آن بر اساس دستور زبان عربی، «إلی ربک» جار و مجرور بوده و متعلق به یک خبر محذوف است که مبتدای آن «الْمُسْتَقَرُّ» می‌باشد و این جار و مجرور بر مبتدا مقدم شده است (صافی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۱۷۱)؛ یعنی در آن روز قرارگاه نهایی تنها بسوی پروردگار تو است. چنین حالتی را در دستور شناختی می‌توان تحت عنوان مؤلفه برجستگی بررسی نموده و مفهوم‌سازی آن را تبیین کرد؛ چراکه این مؤلفه دستور شناختی در راستای شناسایی بدنه خاصی از یک محتوای مفهومی است که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در مشاهده این صحنه جار و مجرور مقدم شده است تا عبارت «به سوی پروردگارت» پررنگ‌تر شده و به آن توجه بیشتری صورت گرفته و در کانون توجه قرار بگیرد؛ یعنی بر اساس مؤلفه تعبیری برجستگی، «إلی ربک» به همراه متعلق محذوف خود، متحرک این رابطه بوده و «الْمُسْتَقَرُّ» نیز مکان‌نما است؛ بنابراین فرایند «إلی ربک» کانون اولیه و برجسته این رابطه و «الْمُسْتَقَرُّ» کانون ثانویه آن است و این مفهوم‌سازی در راستای بیان اهمیت بازگشت و قرارگرفتن نزد پروردگار است و مسیر اصلی انسان را تبیین می‌کند.

در افعال ذکر شده نیز، زمان رویداد بیشتر از زمان پردازش است؛ وقایع سهمگین قیامت که مربوط به خسوف ماه و جمع شدن خورشید و ماه هستند به طور فشرده تصویربرداری شده و متحیرشدن انسان که در طول این وقایع و به سبب آن‌ها نیز می‌باشد، به طور فشرده تصویربرداری شده است و این نوع مفهوم‌سازی در راستای حیرت‌آوری و ایجاد خوف در انسان و بیان قریب‌الوقوع بودن قیامت است.

در آیات ۱۰ و ۱۴ نیز اسم «الإنسان» آمده است و مانند مجموعه آیات قبلی بر اساس مؤلفه شناختی مشخص‌بودگی، از طرح‌وارگی بیشتری نسبت به انسان کافر یا انسان عصیان‌گر برخوردار است و این مفهوم‌سازی نیز می‌تواند در راستای اشاره به غالبیت انسان کافر در این خطاب و عدم نیاز به مشخص‌بودگی بیشتر باشد و در عین حال عموم انسان را مورد خطاب قرار دهد.

۵.۲.۱. جمع‌بندی کلی بر اساس عناصر دستور شناختی

عنصر	کارکرد آن در آیات ۷-۱۵	توضیحات و نمونه در آیات
مشخص‌بودگی	دقت و شفافیت لازم در آیات و بیان مفاهیم	در آیات (۱۰ و ۱۴) نیز مانند آیات ۳ و ۵، از انسان کافر یا منکر با «الإنسان» عام یاد شده است.
تمرکز	پیش‌زمینه‌سازی عناصر مهم قیامت و صحنه‌های آن	در آیه (۷): واژه «البصر: چشم» با فعل «بَرَقَ: برق زدن» مفهوم‌سازی شده و به معنای متحیرشدن از شدت ترس است. این مفهوم‌سازی به دلیل تمرکز بر صحنه‌هایی است که انسان در قیامت می‌بیند و بُعد بصری انسان را که شاهد این وقایع خواهد بود، به عنوان کانون تمرکز، تصویربرداری کرده است.
برجستگی	مفهوم‌سازی کنشگران اصلی صحنه‌های قیامت و بیان پیامدهای اصلی و مهم آن	در آیه (۱۲): «إلی ربک» بر مبتدا «الْمُسْتَقَرُّ» مقدم شده تا به مبتدا توجه بیشتری شده و در کانون توجه قرار بگیرد؛ «إلی ربک» به همراه متعلق، متحرک بوده و «الْمُسْتَقَرُّ» مکان‌نما است. این مفهوم‌سازی در راستای بیان اهمیت بازگشت و قرارگرفتن نزد پروردگار است و مسیر اصلی انسان را تبیین می‌کند. در آیات (۱۰ و ۱۳): «الإنسان» متحرک و به ترتیب «أَيْنَ الْمَقَرِّ» و فاعل محذوف

^۱ آیات قرآن ناظر به زمینه تاریخی نزولشان هستند و الفاظ عام مندرج در آیات مثل «الإنسان» به اشخاص واقع در زمینه تاریخی نزول ارجاع دارد و «ال» آن «ال» عهد است؛ یعنی آنچه معهود مخاطبان است و آن حضرت در دوره مکی در تبلیغ رسالت آخر الزمانی و قیامت با سران قریش جدال داشت و لذا الفاظ عام مثل الانسان با امثال ولید بن مغیره - رئیس وقت قریش - و برادر زاده اش و معاونش ابوجهل (ابوالحکم) ارجاع دارد و آیات پایانی نیز همین گونه است.

<p>مکان‌نما می‌باشند؛ این نوع مفهوم‌سازی در راستای بیان اهمیت انسان در بافت این دو آیه هستند که این همان انسان منکر است که از راه فرار می‌پرسد و به تمام کرده‌هایش آگاه خواهد شد.</p>	
<p>این آیات با افعال ماضی «بَرَقَ، حَسَفَ، جُمِعَ» شروع می‌شوند. هدف ایجاد یک منظر یا چشم‌انداز قیامت و پیدایش برخی وقایع آن است. گویی که این وقایع اتفاق افتاده و به جزئی از گذشته بدل گشته‌اند و سپس سخنان انسان (انسان کافر منکر) را از این زاویه و در داخل این فضا بازگو می‌کند. در این آیات به طور عموم زمان رویداد بیشتر از زمان پردازش است؛ وقایع سهمگین قیامت به طور فشرده تصویربرداری شده و متحیرشدن انسان که به سبب آن‌ها نیز می‌باشد، به طور فشرده تصویربرداری شده است و این نوع مفهوم‌سازی در راستای حیرت‌آوری و بیان قریب‌الوقوع بودن قیامت است.</p>	<p>ایجاد چشم‌انداز دقیق و قراردادن مخاطب در فضای مفهومی تأثیرگذار برای آن و کمک به تصویرسازی صحیح متناسب با اضطراب صحنه‌های قیامت</p> <p>منظر</p>

۵.۲.۲. خلاصه کاربست عناصر دستور شناختی در این آیات

مفهوم‌سازی این آیات در راستای پیش‌زمینه‌سازی عناصر کلیدی قیامت و صحنه‌های آن، که به فراهم آوردن زمینه ذهنی و مفهومی لازم برای درک بهتر این وقایع می‌پردازد و کنشگران اصلی صحنه‌های قیامت و پیامدهای مهم و اصلی آن را بیان می‌کند، تا مخاطب بتواند نقش و تأثیر هر یک از عناصر را در فرآیند قیامت درک کند. همچنین ایجاد چشم‌انداز دقیق و قراردادن مخاطب در فضای مفهومی تأثیرگذار، که با کمک به تصویرسازی صحیح و متناسب با اضطراب صحنه‌های قیامت، فهم عمیق‌تر را برانگیزد.

۵.۳. آیات ۱۶ تا ۱۹ با محوریت وعده حفظ و بیان قرآن

در این آیات، بر خلاف دیگر آیات این سوره ذکری از قیامت و احوال آن نیامده است و برخی از مفسران از این آیات با عنوان «آیات معترضه» تعبیر نموده‌اند که به مانند جمله‌ای معترضه در اثنای آیات مربوط به قیامت آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۷۴ و ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۹: ۳۴۹). آیه‌های این قسمت خارج از موضوع اعلام قیامت است و ناظر به احساس پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- از فراموشی وحی القا شده است. ظاهر این آیات نشان می‌دهد که ایشان در میان وحی سوره قیامت زبانش را به قرائت آیاتی که به او القاء میشده به حرکت در می‌آورده تا مبادا آن را فراموش کند، اما طی این آیات به ایشان گفته شده است که در قرائت آیات وحی شده تا پایان آن شتاب نکند. مشابه این آیات را می‌توان در آیه اول سوره هود، در آیات ۶، ۷ و ۸ سوره اعلی و نیز سوره طه آیه ۱۱۴ یافت. اما برخی دیگر به این اشاره نموده‌اند که این آیات به طور ضمنی تحقق قیامت و حتمی بودن آن را بیان کرده و خطاب آن نه به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بلکه با همان انسان مذکور در آیه ۱۳ است (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۹: ۳۴۹)؛ گویی به او می‌گوید که نیازی به عجله نیست و قیامت هم مانند حفظ و بیان قرآن محقق خواهد شد.

از لحاظ دستور شناختی نیز می‌توان چنین تعبیری را در گذار از ایجاد یک فضای شناختی برای خواننده تلقی کرد، فضای شناختی که بر اساس مؤلفه تمرکز در تعبیر ایجاد شده و در بین افعال خداوند که وقوع آن‌ها ثابت و قطعی است، حفظ و بیان قرآن پیش‌زمینه‌سازی شده و خود قیامت نیز به همراه دیگر افعال پس‌زمینه‌سازی شده است و هدف از چنین مفهوم‌سازی بیان حتمی بودن وقوع قیامت می‌باشد. فعل‌های به کار رفته در این آیات (لَا تُحَرِّكُ، تَعَجَّلْ، قَرَأْنَا، اتَّبِعْ) هستند که همگی افعالی پویا بوده و همسو با سرعت و عجله که مفهومی پویا می‌باشند، پردازش می‌شوند. به ویژه که در آیات بعدی از دنیا نیز به «العاجلة» تعبیر نموده است که از ریشه (ع ج ل) و بیانگر مفهوم سرعت و شتاب است (ابن فارس، ۱۴۰۶: ۷۱۴).

همچنین در انگاره دستور شناختی لانگاکر، رابطه انطباقی گسترش مورد بررسی قرار می‌گیرد که بنا به تعریف

لانگاکر، با برجستگی در تعبیر نیز در ارتباط است (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۳۰۰)؛ چراکه او یکی از زیر مجموعه‌های آن که خودایستایی و وابستگی مفهومی می‌باشد، از وابستگی یک ساختار به ساختاری دیگر که گسترش‌دهنده ساختار اولی است سخن می‌گوید (همان). بنابراین می‌توان این مجموعه آیات را از لحاظ مفهومی، به آیات دیگر این سوره وابسته دانست. این وابستگی مفهومی نسبت به دیگر آیات که از استقلال مفهومی برخوردار هستند، در راستای گسترش مفاهیم آیات دیگر هستند و به طور ضمنی تحقق قیامت و حتمی بودن آن را بیان می‌نمایند.

۵.۳.۱. جمع‌بندی کلی بر اساس عناصر دستور شناختی

عنصر	کارکرد آن در آیات ۱۶-۱۹	توضیحات و نمونه در آیات
مشخص‌بودگی	—	مورد قابل استنادی یافت نشد.
تمرکز	بیان ضمنی حتمی‌بودن قیامت در خلال تمرکز بر صحنه‌ای دیگر از قدرت و فاعلیت قطعی خداوند	این آیات فضای شناختی که بر اساس مؤلفه تمرکز در تعبیر ایجاد شده را می‌آفرینند و در بین افعال خداوند که وقوع آن‌ها ثابت و قطعی است، حفظ و بیان قرآن پیش‌زمینه‌سازی شده و خود قیامت نیز به همراه دیگر افعال پس‌زمینه‌سازی شده است و هدف از چنین مفهوم‌سازی بیان حتمی‌بودن وقوع قیامت می‌باشد.
برجستگی	ایجاد ارتباط بین آیات و تشکیل فضایی همسو با فضای کلی آیات مبنی بر قطعیت وقوع قیامت و حتمیت آن	این مجموعه آیات را از لحاظ مفهومی، به آیات دیگر این سوره وابسته دانست. این وابستگی مفهومی نسبت به دیگر آیات که از استقلال مفهومی برخوردار هستند، در راستای گسترش مفاهیم آیات دیگر هستند و به طور ضمنی تحقق قیامت و حتمی‌بودن آن را بیان می‌نمایند.
منظر	مفهوم‌سازی فضای موازی و همصدا با قیامت و سرعت وقوع آن	فعل‌های به‌کار رفته در این آیات (لَا تُحْرَكُ، تَعْجَلُ، قَرَأْنَا، أُنْبِغْ) هستند که افعالی پویا بوده و همسو با سرعت و عجله که مفهومی پویا می‌باشند، پردازش می‌شوند.

۵.۳.۲. خلاصه کاربست عناصر دستور شناختی در این آیات

کارکرد عناصر دستور شناختی در این آیات در راستای ایجاد ارتباط بین آیات و تشکیل فضایی همسو با فضای کلی آیات سوره قیامت مبنی بر قطعیت وقوع قیامت و حتمیت آن است. این عناصر مفهوم‌سازی فضای موازی و همصدا با قیامت و سرعت وقوع آن را تسهیل می‌کنند و به طور ضمنی حتمی‌بودن قیامت را در خلال تمرکز بر صحنه‌ای دیگر از قدرت و فاعلیت قطعی خداوند بیان می‌نمایند.

۵.۴. آیات ۲۰ تا ۲۵ با محوریت تفاوت سرانجام بهشتیان و دوزخیان

این آیات در ادامه آیات ابتدایی این سوره بوده و پس از بیان احوال قیامت و انکار و عصیان انسان از قبول آن، حب دنیا و شهوات آن را عامل دوری از قیامت و آخرت معرفی می‌کند. در آخر نیز، سرانجام دو گروه بهشتیان و دوزخیان را وصف می‌نماید.

در مؤلفه تعبیری منظر می‌توان زمان پردازش را از جهت اجمالی (فشرده) یا پی‌درپی (مرحله‌ای) بودن نیز مورد بررسی قرار داد؛ بدین منظور که گاهی یک فرایند به طور یکجا و فشرده و همچنین به دور از تفصیلی که در واقعیت دارد، پردازش می‌شود و گاهی نیز مراحل این پردازش و پیشبرد آن به صورت پی‌در پی پردازش می‌شود (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۷۸). در آیه ۲۰ «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» از دنیا به «العاجلة» تعبیر شده است و چنین وصفی در ادامه آیات ۱۶ تا ۱۹ نیز می‌باشد که انسان را به شتابزدگی و عجلول بودن وصف می‌کند. لذا بر اساس انگاره دستور شناختی، واژه «العاجلة» می‌تواند در راستای مفهوم‌سازی ویژه‌ای باشد که با تصویربرداری اجمالی مفهوم دنیا صورت گرفته است؛ یعنی گذر دنیا

از ابتدا تا انتهای عمر یک انسان حاوی اتفاقات و تصاویر بسیار زیادی است که همگی آن به عنوان یک فرایند زودگذر و اجمالی تصویربرداری شده است و این مفهوم‌سازی نیز با آن سازگاری دارد و به خوبی زودگذر بودن دنیا را پررنگ می‌سازد. همچنین در آیه بعدی: «وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ»، ترک آخرت بر حب دنیای زودگذر عطف شده است و در چشم‌انداز این دوست داشتن است که رهاکردن آخرت مفهوم‌سازی شده است. این مفهوم‌سازی به این دلیل است که دوست داشتن دنیا و مشغول بودن به آن عامل اصلی ترک آخرت و به تبع آن انکار آن توسط انسان می‌باشد و از طرفی دیگر، وقتی دنیادوستی مذموم واقع می‌شود که ترک آخرت را به دنبال داشته باشد.

نکته دیگر آن که در آیات پیشین این سوره، از صیغه غائب برای انسان استفاده شده بود ولی در این دو آیه، صیغه غائب به مخاطب تبدیل شده است و به طور مستقیم انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ همان که توسط زبان‌شناسان زبان عربی به صنعت التفات شناخته شده است و مراد از آن انتقال از حالت خطاب، غیبیت و تکلم به دیگری است (القزوبینی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۸۵). می‌توان اذعان نمود که در دستور شناختی، صنعت التفات می‌تواند بخشی از مؤلفه تمرکز در تعبیر را مفهوم‌سازی کند؛ یعنی در این آیات که کلام از غائب به مخاطب منتقل شده است، ابتدا برای انسان یک فضای کلی و عمومی ترسیم شده است و یکباره این فضای غیرمستقیم و عمومی به فضایی ویژه‌تر انتقال یافته است و زمینه‌سازی مناسب برای سرزنش انسان فراهم شده است.

در آیه ۲۰ فعل «تَحْبُونَ: دوست دارید» به کار رفته که یک فعل ثابت و حالتی است و از این روی حدود زمانی معینی ندارد و دوره زمانی فعل در آن تغییری نمی‌کند (راسخ مهند، ۱۳۹۷: ۱۵۴)؛ این نوع از رابطه زمان‌دار در این آیه ثابت بودن دنیادوستی را مفهوم‌سازی می‌کند، دوست‌داشتنی که حدود زمانی معینی ندارد و پیوسته ادامه دارد.

در ادامه، سرانجام کسانی که به آخرت باور داشته و آن را مانند دنیادوستان، رها نکرده‌اند بیان نموده و می‌فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» و بر اساس مؤلفه منظر با چشم‌انداز نعمت و سعادت، باورمندی به قیامت و عمل به مقتضای آن را در مخاطب تقویت می‌نماید. همچنان که در «وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ * تَنْظُرُ أَنَّ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ» از چشم‌انداز عذاب و شقاوت، به این مفهوم‌سازی می‌پردازد.

در این آیات از واژه «وجوه» استفاده شده است که جمع «وجه» و به معنای صورت است. این واژه نسبت به کل بدن جزئی‌تر است و نمابرداری شده است؛ چراکه خوشحالی و شادابی در روح و جان و سایر اعضای بدن نمایان می‌شود و چهره انسان به عنوان آشکارترین عضو بدن در خوشحالی و ناراحتی، یعنی حوزه‌ای مفهومی (بدن) به عنوان پایه انتخاب شده و نمای خاصی از آن (صورت) برجسته می‌شود که به کانون توجه آن موقعیت تبدیل می‌گردد (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۶۶). در این آیات نیز، می‌توان بر مبنای مؤلفه تمرکز در تعبیر، کل بدن را دامنه پیشینه و سپس صورت را دامنه بلافضل اول پنداشت.

۵.۴.۱. جمع‌بندی کلی بر اساس عناصر دستور شناختی

عناصر	کارکرد آن در آیات ۲۰-۲۵	توضیحات و نمونه در آیات
مشخص‌بودگی	---	مورد قابل استنادی یافت نشد.
تمرکز	بیان نمودن حالات و حوادث قیامت و بازنمایی آن برای مخاطب	واژه «وجوه، ج وجه: صورت»، نسبت به کل بدن جزئی‌تر است و نمابرداری شده است؛ خوشحالی در روح و اعضای بدن ظاهر می‌شود و چهره، به عنوان نمایان‌ترین عضو، در نشان دادن احساسات نقش دارد. صورت به عنوان بخش مهمی از بدن، در این آیات نماد تمرکز است و بر مبنای مؤلفه تمرکز در تعبیر، کل بدن دامنه پیشینه و صورت دامنه بلافضل اول است.

برجستگی	_____	مورد قابل استنادی یافت نشد.
منظر	تصویربرداری مفهوم دنیا و ارتباط این تصویربرداری با قیامت و احوال منکران آن و بیان رابطه زمان‌دار متناسب با وضعیت انسان منکر و عاصی	در ادامه آیات قبلی، آیه (۲۰) از دنیا به «العاجلة» تعبیر نموده، در راستای مفهوم‌سازی ویژه‌ای است که با تصویربرداری اجمالی مفهوم دنیا صورت گرفته است؛ گذر دنیا از ابتدا تا انتهای عمر یک انسان حاوی اتفاقات و تصاویر زیادی است که همگی آن به عنوان یک فرایند زودگذر و اجمالی تصویربرداری شده و این مفهوم‌سازی با آن سازگاری دارد. در آیه (۲۱) ترک آخرت بر حب دنیای زودگذر عطف شده است و در چشم‌انداز این دوست‌داشتن، رهاکردن آخرت مفهوم‌سازی شده است. این مفهوم‌سازی به این دلیل است که دوست داشتن دنیا و مشغول بودن به آن عامل اصلی ترک آخرت و به تبع آن انکار آن توسط انسان می‌باشد. همچنین در آیه (۲۰): فعل «تَحْبُونَ» به کار رفته که یک فعل ثابت و حالتی است. این نوع از رابطه زمان‌دار در این آیه ثابت‌بودن دنیادوستی را مفهوم‌سازی می‌کند، دوست‌داشتنی که حدود زمانی معینی ندارد و پیوسته ادامه دارد.

۵.۴.۲. خلاصه کاربست عناصر دستور شناختی در این آیات

کارکرد عناصر دستور شناختی در این آیات در راستای بیان حالات و حوادث قیامت و بازنمایی آن برای مخاطب است. این عناصر همچنین نقش مهمی در تصویربرداری مفهوم دنیا و ارتباط آن با قیامت و احوال منکران آن دارند. علاوه بر این، این عناصر به تبیین رابطه زمان‌دار متناسب با وضعیت انسان منکر و عاصی کمک می‌کنند.

۵.۵. آیات ۲۶ تا ۴۰ با محوریت یادآوری مرگ و آخرت

این آیات به طور کلی در رابطه با حالت انسان در هنگام احتضار و مرگ و اثبات توانایی خداوند در معاد می‌باشد و تا حدود زیادی ناظر به همان آیات ابتدایی سوره قیامت است که در راستای بیان کفر و تکذیب قیامت توسط انسان بودند. در آیه ۲۶ تا ۳۰ از این مجموعه آیات، حالت احتضار انسان به تصویر کشیده شده است و خداوند می‌فرماید: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّزَّاقِي * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالْتَقَتِ السَّائِقُ بِالسَّائِقِ * إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»؛ بنابراین انسان که واپسین لحظات زندگی خود را سپری می‌کند و هنگام جان‌دادن سراسیمه به دنبال راه نجات است، پی می‌برد که راه فراری نیست و به سوی خداوند می‌شتابد. قرآن کریم حالت احتضار و جان‌دادن انسان را از کل صحنه قیامت انتخاب نموده و بر آن تمرکز نموده است؛ به عبارتی دیگر، در راستای مؤلفه تمرکز در انگاره دستور شناختی، در چنین موقعیتی صحنه‌های وقوع قیامت و احوال آن پس‌زمینه شده و مرگ انسان و لحظه جان‌دادن او که حقیقتی غیر قابل انکار است، پیش‌زمینه شده است. این مفهوم‌سازی به این دلیل است که قرآن کریم در کنار آیاتی که به اثبات وقوع قیامت کبری می‌پردازد، لحظه مرگ و احتضار را به عنوان قیامت صغری بیان می‌دارد تا انسان در گذار از آن به تحقق قیامت کبری برسد.

همچنین در این آیات می‌توان بر اساس مؤلفه منظر، نوعی تصویربرداری مرحله‌ای را از حالت احتضار و وقوع آن برداشت کرد که به گلوگاه رسیدن جان، به تب و تاب افتادن، یقین پیدا کردن به مرگ، سختی جان‌دادن و... مراحل آن بوده و با استفاده از فعل به صورت پی‌درپی در این آیات تصویربرداری شده‌اند. این مفهوم‌سازی می‌تواند در راستای هشدار دادن به انسان منکر قیامت باشد تا این مراحل را به خوبی درک کرده و با صحنه‌های آن احاطه شود و نوعی تأکید برای او حاصل گردد.

در آیه ۳۰ آمده است: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»؛ در این آیه نیز بر اساس دستور زبان عربی، «إلی ربک» جار و مجرور بوده و متعلق به یک خبر محذوف است که مبتدای آن «المساق» می‌باشد و این جار و مجرور بر مبتدا مقدم شده است (صافی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۱۷۶)؛ چنین حالتی را در دستور شناختی می‌توان تحت عنوان مؤلفه برجستگی بررسی نموده

و مفهوم‌سازی آن را تبیین کرد؛ چراکه این مؤلفه دستور شناختی در راستای شناسایی بدنه خاصی از یک محتوای مفهومی است که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد (لانگاکر، ۲۰۰۸: ۶۶). در مشاهده این صحنه جار و مجرور مقدم شده است تا عبارت «به سوی پروردگارت» پررنگ‌تر شده و به آن توجه بیشتری صورت گرفته و در کانون توجه قرار بگیرد؛ یعنی بر اساس مؤلفه تعبیری برجستگی، «الی ربک» متحرک این رابطه بوده و «المسأئ» نیز مکان‌نما است و این مفهوم‌سازی به این دلیل است که انسان باید بداند که به سوی پروردگارش باز می‌گردد نه اینکه مرگ، پایان مطلق زندگانی باشد و مفاهیمی مانند معاد، پاداش و مجازات وجود نداشته باشند.

در آیه ۳۱ و ۳۲ ویژگی‌هایی از انسان منکر معاد را برشمرده و می‌فرماید: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى»؛ برخی از مترجمان و مفسران قرآن، فعل «صَدَقَ» را به معنای صدقه‌دادن و زکات‌دادن در نظر گرفته و معادل فعل «تَصَدَّقَ» معرفی نمودند (الأصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۸) ولی چنین معنا و مفهومی با توجه به باب این فعل و همچنین سیاق آیه همخوانی ندارد و معنای مناسب‌تر آن، همان تصدیق کردن است که با فعل «كَذَّبَ» در آیه بعدی نیز تناسب دارد (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۲۹: ۳۶۱). در نظرگاه دستور شناختی، نحوه چینش واژگان اهمیت دارد و ترتیب آن‌ها در تبیین مفهوم‌سازی نقش دارد؛ بر اساس مؤلفه تمرکز در تعبیر، آیه ۳۱ زمینه^۱ مفهوم‌سازی و آیه ۳۲ نیز پیکر^۲ آن است. یعنی ابتدا عدم تصدیق (ایمان) و نمازخواندن (اسلام) زمینه‌سازی شده است و تکذیب و رویگردانی پیکر واقع شده است و چنین مفهوم‌سازی در راستای انتقال این مفهوم است که عدم تصدیق گسترده بوده و مراتبی مانند: وهم، شک و تردید و ظن مذموم و در نهایت تکذیب و رویگردانی دارد که این نوع اخیر، شدیدترین نوع آن می‌باشد.

همچنین در این آیات، فعل‌ها بدون (مفعول به) آمده و این نوع چینش، چشم‌انداز آیه را تعیین می‌گرداند؛ به گونه‌ای که فاعل به عنوان کنشگر اصلی، اهمیت بیشتری داشته و تکذیب و عدم تصدیق وی همراه با نمازخواندن و رویگردانی آمده است. یعنی این مفهوم‌سازی نشان می‌دهد که نفس عدم تصدیق و تکذیب اهمیت دارد و اینکه چه چیزی تصدیق نشده و تکذیب شده است، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

در آیه ۳۶ نیز مانند آیات پیشین این سوره، واژه «الإنسان» تکرار شده است که مراد از آن انسان کافر است. این سطح از طرح‌وارگی و عدم استفاده از واژه «الکافر» یا «الإنسان الکافر» که مشخص‌بودگی بیشتری نسبت به این واژه دارد نیز می‌تواند ناشی از این حقیقت باشد که در زمان نزول این آیات، اغلب انسان‌ها کافر و عصیان‌گر بودند و تعداد مؤمنان کمتر بوده است.

در آیه ۴۰ نیز مانند آیه ۴ که از واژه «قادرین» استفاده شده بود، از واژه «قادر» که مفرد آن است، استفاده شده است. بنابراین در این آیه نیز تصویربرداری واژه «قادر» یک تصویربرداری اجمالی است و این مفهوم را می‌رساند که امر خلقت و زنده ساختن انسان، در زمره قدرت ثابت و مستمر خداوند است و تنها در زمان خاصی پردازش نشده است.

¹ ground

² figure

۵.۵.۲. جمع‌بندی کلی بر اساس عناصر دستور شناختی

عنصر	آیات ۲۶-۴۰ سوره	توضیحات و نمونه در آیات
مشخص‌بودگی	دقت و شفافیت لازم در آیات و بیان مفاهیم متناسب با شرایط نزول	در آیه (۳۶): طرح‌وارگی «انسان» بیشتر از «انسان کافر» است. این مفهوم‌سازی می‌تواند ناشی از این حقیقت باشد که در زمان نزول این آیات، اغلب انسان‌ها کافر و عصیان‌گر بودند.
تمرکز	ایجاد فضای شناختی ملموس و نزدیک‌تر برای ادراک‌سازی قیامت	در آیات (۲۶-۳۰) از این مجموعه آیات، حالت احتضار انسان به تصویر کشیده شده و از کل صحنه قیامت انتخاب شده است. در راستای مؤلفه تمرکز در چنین موقعیتی صحنه‌های وقوع قیامت و احوال آن پس‌زمینه شده و مرگ انسان و لحظه جان‌دادن او که حقیقتی غیر قابل انکار است، پیش‌زمینه شده است. یعنی در کنار آیاتی که به اثبات وقوع قیامت کبری می‌پردازد، لحظه مرگ و احتضار را به عنوان قیامت صغری بیان می‌دارد تا انسان در گذار از آن به تحقق قیامت کبری برسد.
برجستگی	مفهوم‌سازی کنشگران اصلی صحنه‌های قیامت و بیان پیامدهای اصلی و مهم آن	در آیه (۳۰): «إلی ربک» بر مبتدا «المساق» مقدم شده تا به مبتدا توجه بیشتری شده و در کانون توجه قرار بگیرد؛ «إلی ربک» به همراه متعلق، متحرک بوده و «المساق» مکان‌نما است. این مفهوم‌سازی برای بیان این است که انسان به سوی پروردگارش بازگشته و مرگ، پایان مطلق زندگانی نیست.
منظر	مفهوم‌سازی کنشگران اصلی صحنه‌های قیامت و هشدار دادن به منکران	در این آیات، نوعی تصویربرداری مرحله‌ای از حالت احتضار و وقوع آن برداشت شده، مراحل متعددی داشته و به صورت پی‌درپی در این آیات تصویربرداری شده‌اند. این مفهوم‌سازی در راستای هشدار به منکرین قیامت است. در این آیات، فعل‌ها بدون (مفعول به) آمده و این چینش، چشم‌انداز آیه را تعیین می‌گرداند؛ فاعل به عنوان کنشگر اصلی، اهمیت بیشتری داشته و تکذیب و عدم تصدیق وی همراه با نمازخواندن و رویگردانی آمده است. این مفهوم‌سازی نشان می‌دهد که نفس عدم تصدیق و تکذیب اهمیت دارد و اینکه چه چیزی تصدیق نشده و تکذیب شده است، در درجه دوم اهمیت است.

۵.۵.۳. خلاصه کاربست عناصر دستور شناختی در این آیات

در مفهوم‌سازی آیات مذکور دقت و شفافیت لازم برای انتقال مفاهیم متناسب با شرایط نزول برقرار گشته و ایجاد فضای شناختی ملموس و نزدیک‌تر به مخاطب، زمینه‌ساز ادراک بهتر و عمیق‌تر از واقعیت قیامت است. در این راستا، مفهوم‌سازی کنشگران اصلی صحنه‌های قیامت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که نقش‌ها و عملکردهای آنان به روشنی تبیین شده و پیامدهای اصلی و مهم این رویداد بزرگ بیان شود. علاوه بر این، با تأکید بر هشدار دادن به منکران قیامت، مخاطبان نسبت به اهمیت باور به آن آگاه شده و انگیزه لازم برای پذیرش حقیقت فراهم می‌گردد.

۶. یافته‌های پژوهش

در خلال این پژوهش، سوره قیامت، بر اساس انگاره دستور شناختی لانگاکر مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و موارد زیر از یافته‌های این پژوهش هستند:

۱- اساس کار مفهوم‌سازی اسم و فعل در سوره‌های مرتبط با قیامت، تبیین حالات قیامت با به‌کارگیری مقوله تمرکز، برجستگی و منظر و همچنین ایجاد چشم‌اندازی برای ناظر است که در خلال آن، حوادث و احوال قیامت به صورت ملموس‌تری مورد توجه واقع شود. این مفهوم‌سازی در تمامی آیات سوره قیامت موجود است و بر فضای عمومی آن حاکم است.

۲- عناصر دستور شناختی در آیات سوره قیامت بر شفافیت و دقت در بیان مفاهیم تأکید دارند، به گونه‌ای که با انتخاب دقیق بخش‌های اصلی و کلیدی، فهم عمیق‌تر و تصویرسازی صحیح از وقایع قیامت برای مخاطب فراهم می‌شود.

۳- در سوره قیامت، مقوله دستوری اسم برای برجسته‌کردن نمای مورد نظر آیات و پیش‌زمینه‌سازی صحنه‌های اصلی قیامت و ادراک ترس، هشدار به انسان و اهمیت قیامت به کار رفته است. همچنین از این مقوله دستوری برای

تصویربرداری اجمالی استفاده شده است که در راستای تثبیت مفاهیمی چون استمرار صفات الهی می‌باشد.

۴- عناصر دستور شناختی در این آیات، علاوه بر بازنمایی حالات و حوادث قیامت، نقش مهمی در ارتباط دادن مفهوم دنیا با قیامت، تبیین رابطه زمان دار و هشدار نسبت به منکران آن دارد؛ که این امر موجب تقویت باورپذیری و انگیزه پذیرش قیامت در مخاطب می‌شود.

۵- در برخی از آیات سوره قیامت از رابطه زمان مند (فعل) و نمایرداری عنصر زمان (گذشته) در آن استفاده شده که هدف آن ترسیم چشم‌انداز وقوع قیامت برای مخاطب است و قراردادن وی در آن موقعیت است.

۶- در سوره‌های مرتبط با قیامت از مقوله دستوری فعل برای عکس برداری پی‌درپی استفاده می‌شود و از افعال پویا برای پیشبرد صحنه‌های مربوط به قیامت و از افعال حالتی برای تصویربرداری اجمالی و بیان تمایلات باطل انسان منکر معاد بهره گرفته شده است.

۷. منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن الأثیر، ضیاء الدین (۱۴۲۰)، المثل السائر في أدب الكاتب والشاعر، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
۲. الأصفهانی، الراغب (۱۴۱۲)، المفردات في غريب القرآن، تحقیق صفوان عدنان الداودي، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى.
۳. ابن هشام، جمال الدین (۱۳۸۸)، شرح شذور الذهب، تحقیق یاسر شرف، تهران: نشر احسان، چاپ دوم.
۴. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴)، التحرير والتنوير، تونس: دار التونسية للنشر.
۵. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۶)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶. البغوي، أبو محمد (۱۴۲۰)، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى.
۷. بهرامی خورشید، سحر (۱۴۰۰)، دستور شناختی مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
۸. التفتازانی، سعد الدین (۱۳۸۷)، المطول، بیروت: دار الكوخ للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.
۹. روشن، بلقیس، اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲)، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علم.
۱۰. راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۷)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
۱۱. الزمخشري، جار الله (۱۴۰۷)، الكشاف، بیروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة.
۱۲. سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۸)، الكتاب، تحقیق محمد عبد السلام هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة.
۱۳. السكاكي، يوسف بن أبي بكر (۱۴۰۷)، مفتاح العلوم، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية.
۱۴. صافی، محمود (۱۴۱۶)، الجدول في إعراب القرآن، دمشق: دار الرشيد، الطبعة الثالثة.
۱۵. الصفاقسي، علی بن محمد (۱۴۲۵)، غيث النفع في القراءات السبع، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

۱۶. صفوی، کورش (۱۳۹۲)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ پنجم.
۱۷. طباطبایی، محمد حسن (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۱۸. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۳)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم.
۱۹. القزوینی، جلال‌الدین (۱۴۳۱)، الإيضاح في علوم البلاغة، بیروت: دار الجیل، الطبعة الثالثة.
۲۰. میاح، راضی؛ سلطانی، پروین و شکرآمیز، منصوره (۱۴۰۲)، تحلیل شناختی کانون‌های توجه در داستان یوسف پیامبر از دیدگاه لنگاکر: پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال ۱۱، شماره ۱: ۸۵ - ۱۰۱.
۲۱. نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۸)، زبان‌شناسی شناختی، تهران: هرمس، چاپ اول.
22. Langacker, R. (1987). Foundations of Cognitive Grammar. Vol. I. Theoretical Prerequisites. Stanford, CA, Stanford University Press.
23. ----- (2008). Cognitive Grammar : A Basic Introduction. Oxford University Press.

